



University of Tehran Press

Comparative Law Review

Homepage: <https://jcl.ut.ac.ir>

Online ISSN: 2423-3404

Volume: 16, Issue: 1
Spring & Summer
2025

The Plausibility of defining Brainwashing Defense with an attitude towards Common Law

Mehri Barzegar^{1✉} 

1. Department of Law, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran.
Email: m.barzegar@basu.ac.ir

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article	Brainwashing, a term that was first applied to describe the bizarre change in the attitude of PoWs, quickly gained popularity in science fiction stories. However, some real cases have proven that such eccentric changes in character are indeed possible. Findings in neurology and psychology, experiments like Milgram and the Stanford Prison Experiment, along with the idea of the Authoritarian Personality, the destructive schema of obedience, and finally the inclusion of the brainwashing concept in the DSM under the title of Dissociative Disorder Not Otherwise Specified (OSDD), have scientifically demonstrated this phenomenon. Accordingly, jurists have proposed independent new defenses under titles such as Brainwashing, Rotten Social Background, and Coercive Indoctrination. Even though the brainwashing defense proposed by Delgado received much criticism from Dressler, the Model Penal Code eventually accepted coercive persuasion under the title of situational duress. Although there is no formal brainwashing defense in the Iranian legal system, it is closely related to the general defenses of stronger causality, duress, insanity, and superior orders. As a specific defense, it has been addressed in Article 596 and the repeated Article 500 of the Ta'zirat section of the Islamic Penal Code. However, neither the general nor the specific provisions were intended to define brainwashing, and invoking them to excuse someone who has been brainwashed from criminal responsibility would be problematic.
Received: 2024/09/14	
Received in revised form: 2025/02/13	
Accepted: 2025/02/23	
Published online: 2025/06/22	
Keywords: <i>Mental Persuasion, Defenses in Criminal Law, Brainwashing, Excuses in Criminal Liability, Mind Control.</i>	
How To Cite	Barzegar, Mehri (2025). The Plausibility of defining Brainwashing Defense with an attitude towards Common Law. <i>Comparative Law Review</i> , 16 (1), 1-22. DOI: https://doi.com/10.22059/jcl.2025.381983.634676
DOI	10.22059/jcl.2025.381983.634676
Publisher	The University of Tehran Press 



امکان سنجی تعریف دفاع شستشوی مغزی با نگرشی بر نظام کامن لا

مهریبرزگر^۱

۱. گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. رایانامه: m.barzegar@basu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۲۴ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۵ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱ کلیدواژه‌ها: القائات روانی، دفاعیات در حقوق کیفری، شستشوی مغزی، عوامل رافع مسئولیت کیفری، کنترل ذهن.	شستشوی مغزی، اصطلاحی است که نخستین بار برای توصیف تغییر کردار عجیب سربازانی که از جنگ بازمی‌گشتند به‌کار گرفته شد و به‌سرعت به سوژه‌ای جذاب برای داستان‌های علمی-تخیلی مبدل گشت. با این حال، طرح برخی دعاوی نشان داد که امکان چنین تغییر منش عجیبی وجود دارد. یافته‌های عصب‌شناسی و روان‌شناسی در آزمایش‌هایی همچون میلگرام و زندان استنفورد، طرح ایده شخصیت سلطه‌جو و طرح‌واره مخرب اطاعت و درنهایت گنجانیدن مفهوم شستشوی مغزی در راهنمای آماری و تشخیصی اختلال‌های روانی با عنوان اختلال هویت‌پریشی دسته‌بندی نشده، وجود این پدیده را از نظر علمی تأیید کردند. در این راستا، حقوق‌دانان نیز طرح‌های دفاع مستقلی را با عنوان‌های «شستشوی مغزی، پیش‌زمینه اجتماعی فاسد، و متقاعدسازی اجباری» پیشنهاد داده‌اند؛ با اینکه دفاع پیشنهادی شستشوی مغزی از سوی دلگادو با انتقادات فراوانی از سوی درس‌ر مواجه شد، درنهایت تفسیر قانون جزای نمونه دفاع متقاعدسازی اجباری را با عنوان اکراه موقعیتی پذیرفت. در حقوق ایران، گرچه دفاعی با نام شستشوی مغزی وجود ندارد با عناوین عامی مانند سببیت اقوی، اکراه، جنون و امر آمر قانونی ارتباط نزدیکی دارد و به‌عنوان یک دفاع خاص در مواد ۵۹۶ و ۵۰۰ مکرر کتاب تعزیرات ق.م.ا قابل طرح است. با این حال، هیچ‌یک از این مواد عام یا خاص به قصد تعریف شستشوی مغزی وضع نشده‌اند و استاد به آنها برای رفع مسئولیت کیفری کسی که شستشوی مغزی شده است با ایراداتی مواجه خواهد بود.
استناد	برزگر، مهری (۱۴۰۴). امکان سنجی تعریف دفاع شستشوی مغزی با نگرشی بر نظام کامن لا. <i>مطالعات حقوق تطبیقی</i> ، ۱۶ (۱)، ۲۲-۱.
DOI	DOI: https://doi.com/10.22059/jcl.2025.381983.634676
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

شاید بشر در هیچ برهه زمانی به اندازه امروز تحت تأثیر انواع اخبار، عقاید و گرایش‌های گوناگون نبوده است. پیشرفت فناوری انتقال اطلاعات، رشد بی‌سابقه رسانه‌های جمعی، تکثرگرایی در جوامع، وجود انواع و اقسام اعتقادات همراه با باور بر آزادی عقیده و بیان که به هریک از این‌ها بشر حق بر اشتباه کردن را می‌دهد (See: Ghari seyed Fatemi. 1402: 133)، بشر را به جای بی‌خبری، در بمباران خبری قرار داده است. در روزگاری که تأثیرگذار بودن^۱ یک شغل است و کتاب‌های روان‌شناسی سیاه برای آموزش تأثیرگذاری بر دیگران در صدر آثار پرفروش قرار دارند، این پرسش مطرح می‌شود که آیا همچنان می‌توان با قاطعیت از اراده آزاد سخن گفت؟ پاسخ به این پرسش از آن رو مهم است که اراده آزاد مبنای مسئولیت در حقوق کیفری است و پیش‌بینی بسیاری از عوامل رافع مسئولیت به فقدان عنصر اختیار و یا عدم تکافوی آن بازمی‌گردد (مواد ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۳ و ۱۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲). گرچه از دیرباز پیرامون تأثیر محیط بر رفتار بشری در نظریه‌های جرم‌شناسی بسیار بحث شده (e.g. See: Key Nia, 1392: 64)، ظاهراً هرگز تأثیر این عوامل بر اراده آزاد و اختیار به درجه‌ای نبوده است که بتوان مرتکب را معاف از مجازات دانست. با این حال، برخی تجربه‌های بشری و پرونده‌های قضایی نشان می‌دهند که این رویکرد با واقعیات ذهن بشری همخوانی ندارد. تجربه سربازان امریکایی زندانی و افرادی که اسیر یا گروگان بوده‌اند^۲، هواداران فرقه‌های عرفانی یا مذهبی و ترفندهای جذب آنان و نمونه‌های جدیدتر جذب هواداران از سوی گروه‌های تروریستی^۳، همگی مثال‌های عینی تغییر بارز رفتار هستند که با هیچ‌یک از مفاهیم شناخته‌شده در حقوق کیفری قابل توجیه نیستند. این موارد در کنار پژوهش‌های نوین روان‌شناختی پیرامون رابطه قدرت و فرمانبرداری، مانند مطالعه میلگرام^۴، آزمایش زندان استنفورد^۵، فن هیپنوتیزم و یافته‌های عصب‌شناختی، نشان داده‌اند که تسلط و شکل‌دهی به افکار،

1. Influencer

۲. نخستین بار در سال ۱۹۷۳ فردی در شهر استکهلم چهار تن از کارمندان یکی از بزرگ‌ترین بانک‌های این شهر را به گروگان گرفت. در کمال ناباوری گروگان‌ها پس از آزادی احساسات مثبتی نسبت به گروگان‌گیر و اهدافش پیدا کردند. این تأثیر که بعدها در نمونه‌های دیگر نیز تکرار شد، چنان فاحش بود که عنوان جدید «سندروم استکهلم» را در زبان روان‌شناسی ایجاد کرد. (See: Chitadze, 2022: 204)

۳. برای مثال، داعش برای جذب هواداران خود از اروپا و گاهی امریکای شمالی از تقویت حس تعلق و یا پاسخ‌دهی فراخوان از جانب خدا استفاده می‌کند. ارائه حمایت همه‌جانبه از داوطلب و خانواده‌اش، در کنار ترفندهای روان‌شناسی که بر خاص بودن داوطلب تأکید دارند، تضمینی بر وفاداری وی هستند (See: NATO Strategic Communications Centre of Excellence, 2016).

4. Milgram Experiment

5. Stanford Prison Experiment

باورها و گرایش‌های افراد امکان‌پذیر است. گرچه پیرامون درستی علمی مفهوم شستشوی مغزی اختلاف نظر وجود دارد و هیچ فرمول جادویی برای شستشوی مغزی افراد و شکل‌دهی به افکارشان وجود ندارد، نمونه‌ها و پرونده‌های واقعی امکان وقوع آن را تأیید می‌کنند.

واضح است که حقوق کیفری به‌عنوان رشته‌ای که بر مسئولیت مبتنی بر تقصیر استوار است نمی‌تواند نسبت به این یافته‌ها بی‌تفاوت باشد و نمونه این تأثیرپذیری در حقوق آمریکا با پیشنهاد دفاع نوین شستشوی مغزی از سوی ریچارد دلگادو^۱ در سال ۱۹۷۸ مطرح شد. با این حال، این دفاع از سوی جاشوا درسلر^۲ مورد انتقادهای فراوان قرار گرفت. اختلاف نظرهای میان حقوق‌دانان پیرامون پذیرش یا رد این دفاع تا به امروز ادامه دارد؛ به‌طوری که برخی پیش‌بینی این دفاع را مستلزم اصلاحات عظیم در مفاهیم عام مسئولیت کیفری دانسته‌اند (Livings et al., 2015: 102)، برخی پیشنهاد داده‌اند این دفاع باید زمینه اجتماعی فاسد^۳ را نیز دربر گیرد (Robinson, 2011: 53) و برخی دیگر مواردی مانند خشونت‌های خانگی را نیز که با دفاع سندروم زن کتک‌خورده^۴ توجیه می‌شد، با دفاع شستشوی مغزی بهتر قابل توجیه می‌دانند (Chapman, 2013). گرچه در هیچ‌یک از کشورهای مورد مطالعه شستشوی مغزی به‌عنوان دفاعی عام مورد پذیرش قرار نگرفته، رویه عملی کشورها و به‌ویژه وجود هیئت منصفه در رسیدگی به پرونده‌های از این دست، نشان می‌دهد که شهود اخلاقی انسان‌ها موافق کیفردهی به فردی نیست که خود قربانی شستشوی مغزی بوده است.

در حقوق ایران شستشوی مغزی هرگز موضوع مطالعه مستقلی قرار نگرفته است و نوشته‌های موجود اندک پیرامون شستشوی مغزی، بیشتر به مکانیزم‌های شستشوی مغزی از سوی فرقه‌ها و ترندهای آن پرداخته‌اند^۵. بنابراین پیشینه تحقیق نویسنده، اصولاً منابع انگلیسی در نظام کامن‌لا (شامل ایالات متحده آمریکا، کانادا و انگلستان) بوده است. با این حال، شاید تصویب ماده ۵۰۰ مکرر قانون مجازات اسلامی کتاب تعزیرات و به‌کارگیری واژگانی همچون «شیوه‌های کنترل ذهن» و «القائات روانی» نشانگر تحولی در حقوق ایران پیرامون پذیرش نسبی مفهوم شستشوی مغزی باشد؛ به این معنا

1. Richard Delgado

2. Joshua Dressler

3. Rotten Social Background

۴. Battered Woman Syndrome: دفاعی که مطابق آن زنانی که پس از یک دوره طولانی اذیت و آزار همسر یا شریک

زندگی خود، مرتکب قتل وی می‌شوند، می‌توانند با استناد به این دفاع، رفتار خود را توجیه نمایند، بدون اینکه نیازی به

اثبات وجود شرایط سخت‌گیرانه دفاع مشروع داشته باشند (See: Habib Zadeh & MirMajidi, 1391). سندروم زن

کتک‌خورده و شستشوی مغزی از این رو مشابه دانسته شده که زنی که در محیط خانه بارها مورد انواع آزار جسمی و

جنسی قرار می‌گیرد، به سربازی می‌ماند که در جنگ اسیر شده، از سوی اسیرکننده مورد شکنجه قرار می‌گیرد.

5. e.g See: Shah Hosseini, 1392; Shah Hosseini & Tajik, 1396.

که فردی که تحت تأثیر القائات روانی مرتکب جرم می‌شود شاید در برابر رفتار خود مسئولیت و یا دست‌کم مسئولیت کامل نداشته باشد.

این مقاله بر آن است که ضمن آشنا نمودن خواننده با مفهوم شستشوی مغزی و رویکردهای به‌روز حقوقی در برابر آن، امکان تعریف دفاعی با عنوان شستشوی مغزی را در نظام حقوق کیفری ایران بررسی نماید. در این راستا در بند نخست، این پدیده در چارچوب نظام کامن‌لا و در پرتو مطالعات و پرونده‌ها بررسی خواهد شد و سپس در بند دوم، چارچوب نظام حقوق کیفری ایران در مقایسه با دفاع‌های مشابه و به‌عنوان یک دفاع خاص مطرح خواهد شد.^۱

۲. شستشوی مغزی در چارچوب نظام کامن‌لا

شاید در نگاه نخست، شستشوی مغزی، اصطلاحی غیرعلمی برای تغییر غیرقابل توجیه رفتار افراد باشد که بیشتر در فرهنگ عامه و داستان‌ها و فیلم‌های علمی-تخیلی جایگاه خود را مستحکم کرده است تا در مطالعات علمی و مباحث حقوقی. از این رو، در این بند کوشش می‌شود این پدیده با رویکردی تحلیلی-علمی مورد بررسی قرار گیرد و برخی تصورات رایج غیرصحیح پیرامون آن اصلاح گردد.

۲.۱. از داستان علمی-تخیلی تا پرونده‌های قضایی

دیکشنری آکسفورد شستشوی مغزی را به معنای تلقین اجباری برای وادار نمودن فرد به دست برداشتن از باورها و گرایش‌های اساسی سیاسی، اجتماعی یا مذهبی و پذیرش عقاید خشک متعارض تعریف کرده است. دیکشنری مریام-وبستر ضمن ارائه تعریفی مشابه، تعریف دومی از شستشوی مغزی به این شرح ارائه داده است: متقاعدسازی از طریق تبلیغات یا مهارت فروشندگی (Taylor, 2017: 76). تعریف دوم، تأکیدی بر نقش محیط در متقاعدسازی افراد است که در بند بعدی بررسی خواهد شد. نکته جالب و قابل تأمل درخصوص این واژه، استفاده استعاری از شستن، آب و خالص کردن است، زیرا به سوژه تلقین می‌شود که باورهای پیشین وی اشتباه بوده و فرایند شستشوی مغزی نمایانگر نوعی تطهیر است.

اصطلاح شستشوی مغزی نخستین بار از سوی ادوارد هانتز^۲ برای توصیف عملیات چینی‌ها ابداع شد که به‌نظر می‌رسید سیستم‌های بی‌نقصی برای ایجاد تغییر در شیوه تفکر و رفتار افراد دارند (Corvaglia,

۱. نویسنده اذعان دارد که بررسی مزجی حقوق دو کشور، بهترین راه برای مطالعات تطبیقی است. با این حال، به دلیل نبود دفاع مستقلی با عنوان شستشوی مغزی در ایران و تفاوت‌های فراوان میان نظام حقوق ایران و کامن‌لا، این امر در مقاله حاضر ممکن نشد و به همین دلیل، عنوان مقاله نیز نگاهی به نظام کامن‌لا است و نه مقایسه تطبیقی.

2. Edward Hunter

1 (2023). توضیح آنکه برخی سربازان امریکایی که بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۳ به جنگ جمهوری دموکراتیک خلق کره که از پشتیبانی چین برخوردار بود اعزام شده بودند، پس از بازگشت از زندان، به طرزی باورنکردنی تغییر پیدا کردند و به هواداران سرسخت نظام سوسیالیست چین تبدیل شدند (Taylor, 2017: 3). رویدادهای مشابهی در خصوص افرادی که گروگان گرفته می‌شدند مشاهده شد. در یکی از معروف‌ترین پرونده‌ها پاتریشیا هارست^۱ در سال ۱۹۷۴ از سوی ارتش آزادی‌بخش هم‌زیستی ربوده شد. وی پس از دو ماه در یک پیام صوتی ضبط‌شده اظهار کرد که زندگی سابقش را کنار گذاشته و مصمم است کنار ارتش آزادی‌بخش بماند و بجنگد. وی اندکی بعد در یک سرقت مسلحانه با این سازمان شرکت کرد و وقتی مورد تعقیب قرار گرفت ادعا کرد که در اثر آمیزه‌ای از شستشوی مغزی و تهدید به ایراد آسیب بدنی مجبور به شرکت شده است (See: Mirmohammad Sadeghi, 1401: 223). گرچه هیئت منصفه او را گناهکار تشخیص داد، ولی کارتر، رئیس‌جمهور وقت امریکا، بعد از ۲ سال حبس، باقی حبس او را تخفیف داد و سپس کلینتون او را عفو کرد.

در پرونده دیگری لی مالوو^۲ که با همکاری جان محمد چندین فقره قتل عمد در سال ۲۰۰۲ در امریکا انجام داده بود، در دادگاه ادعا کرد که از سوی جان محمد با سخنرانی‌های ضد امریکایی و جدا کردن و محروم‌سازی از روابط اجتماعی در ازای انجام بازی‌های رایانه‌ای خشونت‌آمیز، کنترل غذا، خواب، بهداشت شخصی و عادات زندگی و حتی آنچه مطالعه می‌کرد شستشوی مغزی شده است، ولی هیئت منصفه دفاع جنون در نتیجه تلقین را رد کرد (Livings et al., 2015: 98). در بندهای بعدی به این نتیجه خواهیم رسید که از آنجا که انتخاب مالوو آزادانه بوده و مدرکی دال بر مقاومت او در برابر این متقاعدسازی وجود نداشته است، این تصمیم هیئت منصفه صحیح به نظر می‌رسد.

در پرونده تأسف باری فردی به نام الکس کابارگا^۳ به اتهام آدم‌ربایی و زنای با صغیر مورد تعقیب قرار گرفت. پس از کنکاش در زندگی الکس آشکار شد که مادرش از کودکی سرپرستی او را به مردی سپرده بود که سال‌ها وی را مورد آزار جنسی قرار می‌داد و سبک زندگی خاصی را که شامل آزادی رفتار جنسی بزرگسالان با اطفال بوده، ترویج می‌کرده است. مرد معمولاً الکس را جدای از دیگران و محروم از غذا نگاه می‌داشت و در ۱۷ سالگی وی را متقاعد به ربودن دختر بچه‌ای دوساله و سپس انجام آمیزش جنسی با او کرد. در نهایت و پس از اینکه پلیس الکس و دختر بچه را برهنه زیر یک پوشش یافت، الکس به ۲۰۸ سال زندان محکوم شد، ولی هیئت بزه‌دیدگان جرم ایالت کالیفرنیا، او را قربانی سوءاستفاده‌های مرد و مستحق کمک و مشاوره روان‌پزشکی دانست (Robinson, 2011: 70-74). گرچه تأثیر روانی سال‌ها

1. Patricia Hearst

2. Lee Malvo

3. Alex Cabarga

آزار جنسی و القای سبک زندگی عجیب بر الکس انکارناپذیر است، این نکته که الکس پس از بزرگ شدن امکان ترک مرد آزارگر را داشت از یک سو و سنگینی جرم زنا با دختر بچه دوساله از سوی دیگر، در تصمیم هیئت منصفه تأثیرگذار بوده است.

در پرونده‌های جدیدتر، پیوستن به گروه‌های تروریستی و فرقه‌های مذهبی یا معنوی بسیار قابل توجه هستند. یکی از این موارد، پرونده نیک رابلی، مردی با ضریب هوشی پایین و مبتلا به سندروم آسپرگر (اوتیسم خفیف) بود که به اسلام گروید و در سال ۲۰۰۸ در یک عملیات انتحاری در سرویس بهداشتی یکی از رستوران‌های انگلستان بمب دست‌ساز و یادداشتی با این عنوان به‌جا گذاشت: «آنچه پروردگار از مجاهدان خود می‌خواهد». این عملیات ناموفق ماند، ولی پلیس در تحقیقات متوجه شد که رابلی از سوی افرادی در فضای مجازی فریب خورده و مورد سوءاستفاده قرار گرفته است. در نهایت، رابلی از خود گناهکارانه دفاع کرد و به حبس ابد محکوم شد، ولی در سال ۲۰۱۶ خودکشی کرد.^۱

پرونده‌هایی از این دست که گویی به هیچ وجه قابل توجیه نیستند، فراوانند و از زمان آشنایی نسبی با شستشوی مغزی و خلق این واژه، این مفهوم بارها و به روش‌های گوناگون در ادبیات و سینما ترسیم و به‌کار گرفته شده است. رمان‌های ۱۹۸۴ (۱۹۴۹) اثر جورج اورول و نیز دنیای قشنگ نو (۱۹۳۲) از الکسی هاکسلی هریک جامعه‌ای دیستوپین^۲ و حکومتی تمامیت‌خواه را به تصویر می‌کشد که در آن برای متقاعد کردن افراد از فنون شستشوی مغزی استفاده شده است. رمان پرتقال کوکی (۱۹۶۲) اثر آنتونی برجس که الهام‌بخش ساخت فیلمی به همین نام در سال ۱۹۷۲ به کارگردانی استنلی کوبریک گردید، روایت تغییر رفتار جوانی جنایتکار از طریق شیوه‌های روان‌شناسی شرطی‌سازی و شستشوی مغزی است. فیلم تلقین^۳ (۲۰۱۰) از کریستوفر نولان با زبانی نمادین به کاشتن باوری جدید در ذهن آدمی می‌پردازد. در ادبیات داستانی ایرانی محسن مخملباف در داستان کوتاه «جراحی روح»^۴ داستان مردی را روایت می‌کند که تحت تأثیر شکنجه و فنون شستشوی مغزی به شکنجه‌گر دختر، همسر و مادرش تبدیل می‌شود. صرف‌نظر از ایده‌ای جذاب برای داستان‌های علمی-تخیلی، پژوهشگران و سیاست‌گذاران^۵ هریک

<https://www.independent.co.uk/news/uk/crime/failed-suicide-bomber-hanged-prison-cell-manchester-inquest-nicky-reilly-exeter-a8653401.html>

1. Dystopian

2. Inception

3. Zolfaghari, Seyed Hasan (1379). Forty Short Iranian Stories from Forty Contemporary Authors. Tehran: Nima. 1st Ed.

۴. جان مارکز در کتاب خود با عنوان کاندیدای منچوری (Manchurian Candidate) نشان می‌دهد که چگونه سازمان سیا سال‌ها و با صرف بودجه فراوان به دنبال یافتن راهی برای شستشوی مغزی بوده است. گرچه این تلاش‌ها در نیل به هدف اصلی خود ناکام ماند، این نهاد استفاده از فنونی مانند داروهای روان‌گردان، هیپنوتیزم، محرومیت حسی و حتی شوک الکتریکی را جایگزین شستشوی مغزی نمود (See: Taylor, 2017: 349-350).

بنابه دلایلی در پی مطالعه شستشوی مغزی بوده‌اند. به این ترتیب، این واژه به سرعت جای پای خود را در زبان رایج باز کرد. با این حال، پژوهشگران مدت‌ها پیرامون علمی بودن فنی به نام شستشوی مغزی تردید داشته‌اند و این تردیدها تا به امروز ادامه دارد. این مفهوم تا مدت‌ها تنها در کتاب‌های عامه‌پسند روان‌شناسی سیاه تبیین شده بود و جامعه علمی از پذیرش آن خودداری می‌کرد. در تأیید این گفتار می‌توان به دانشنامه ۴ جلدی روان‌شناسی جنایی سیج اشاره کرد که در آن تنها ذیل عنوان افراط‌گرایی و تروریسم، یک پاراگراف به مبحث شستشوی مغزی اختصاص یافته است (Morgan, 2019: 455).

با این حال، مفهوم سلطه و فرمان‌برداری که ارتباط نزدیکی با شستشوی مغزی دارد، موضوع مطالعات روان‌شناسی بسیاری بوده است. آزمایش میلگرام و زندان استنفورد (نک: بند ۱-۲ امر آمر قانونی) نشان دادند که انسان‌ها بیش از آنچه تصور می‌شد تحت تأثیر اقتدار هستند. همچنین، در روان‌شناسی نوین مفهومی با عنوان طرح‌واره^۱ وجود دارد که الگوی رفتاری تفکر و رفتار افراد را توضیح می‌دهد. روان‌شناسان ۱۸ طرح‌واره خطرناک را شناسایی کرده‌اند که یکی از آنها طرح‌واره اطاعت است که موجب می‌شود فرد به طور افراطی مطیع دیگران باشد. در همین راستا، تئودور آدورنو و همکارانش ایده شخصیت سلطه‌جو^۲ را در کتابی با همین عنوان مطرح کردند (See: Adorna et al., 1950) که با توجه به وقایع جنگ جهانی دوم بسیار مورد توجه قرار گرفت.

در نهایت از سال ۲۰۰۰ بازنگری نسخه چهارم راهنمای آماری و تشخیصی اختلال‌های روانی^۳ شستشوی مغزی را با عنوان اختلال هویت‌پریشی دسته‌بندی نشده^۴ به رسمیت شناخت (Chapman, 2013: 34-35). این اختلال در چهار دسته قابل بررسی است: ۱- دارا بودن نشانه‌های هویت‌پریشی مزمن مانند تغییر هویت که به اندازه اختلال مسخ/زوال شخصیت شدید نیستند؛ ۲- اختلال هویت به دلیل دوره طولانی کنترل شدید اجباری و متقاعدسازی؛ ۳- واکنش‌های شدید هویت‌پریشی نسبت به رویدادهای استرس‌زا که معمولاً در کمتر از یک ماه رفع می‌شوند؛ ۴- تجربه خلصه هویت‌پریشی که در آن فرد در برخی بازه‌های زمانی آگاهی از دنیای بیرون را ازدست می‌دهد، بدون اینکه توانایی کنترل بر آن را داشته باشد (International Society for the Study of Trauma and Dissociation, 2020: 3). بنابراین زیرگروه دوم این اختلال کاملاً به مواردی مانند شستشوی مغزی اشاره دارد، به‌ویژه آنکه این اختلال تأثیرپذیرفته از محیط اطراف و موقتی است. بازنگری نسخه پنجم

۱. Schema: الگوی روان‌شناسی که فرد با آن نیازها، احساسات یا نظرات خود را سرکوب می‌کند تا بتواند از پیامدهای منفی آن بپرهیزد (See: Young et al., 2003).

۲. Authoritarian Personality: فردی که به افرادی که نسبت به او سلطه و برتری دارند، بسیار احترام می‌گذارد.

3. DSM-IV-TR

4. Dissociative Disorder not otherwise Specified: OSDD

این راهنما در سال ۲۰۲۲- که هم‌اکنون آخرین نسخه است- همین رویکرد را نسبت به شستشوی مغزی حفظ نمود که شاید مهر تأییدی بر پرونده‌هایی باشد که پیش از این با هیچ اصطلاح علمی دیگری قابل توجیه نبودند.

پرونده‌های قضایی و نتایج مطالعات علمی برخی حقوق‌دانان را به سوی پیشنهاد طرح دفاعی مستقل به نام شستشوی مغزی سوق داده است.

۲.۲. از پرونده‌های قضایی تا طرح دفاع مستقل

مسئولیت کیفری بر اراده آزاد استوار است و حقوق کیفری نمی‌تواند نسبت به واقعیات عینی، قضاوت اخلاقی جامعه و یافته‌های روان‌شناسی بی‌تفاوت باشد. با این حال، طرح عنوان دفاع شستشوی مغزی نه از سوی جامعه حقوق‌دانان، بلکه از سوی یک پزشک صورت گرفت. ریچارد دلگادو^۱ در سال ۱۹۷۸ پیشنهاد داد که دفاع جدیدی با عنوان شستشوی مغزی در نظام کامن‌لا تعریف شود و معیارهای زیر را برای تحقق این دفاع لازم دانست: ۱- وضعیت روحی و روانی متهم باید ناشی از تغییرات غیرمعمول یا غیرطبیعی باشد. به نظر می‌رسد این شرط به فنون مهندسی افکار مانند محرومیت فیزیولوژیک و برانگیختن حس گناه، ترس و اضطراب اشاره دارد. دلگادو استدلال می‌کند که در این حالت گویی عنصر روانی جرم متعلق به خود مرتکب نیست. ۲- وضعیت روحی و روانی ایجادشده نشانگر خروج ناگهانی از شیوه معمول تفکر فرد باشد. مسلماً تغییر افکار و گرایش‌ها در طی زمان فرایندی طبیعی است و اگر تغییر ناگهانی نباشد، چه بسا هر متهمی امکان استناد به این دفاع را دارد. ۳- این وضعیت باید به فرد تحمیل شده باشد، نه اینکه خودش آن را ایجاد و یا آگاهانه انتخاب کرده باشد. ۴- اعمال مجرمانه صورت گرفته باید در راستای منافع فرد اسیرکننده باشد. ۵- این تغییر موقتی باشد و فاعل زمانی که تأثیر شستشوی مغزی از میان رفت، باورهای تلقینی را رد کند (See: Delgado, 1978: 19-21). این شروط با توجهی آگاهانه به پرونده‌های عملی و پژوهش‌های دلگادو در حوزه عصب‌شناسی صورت گرفته‌اند؛ با این حال، از دیدگاه حقوقی نیز جالب و قابل تأمل هستند.

دلگادو استدلال می‌کند اینکه فردی که شستشوی مغزی شده هیچ دفاعی پیش رو نداشته باشد، مشکل‌ساز است، زیرا شهود اخلاقی جامعه چنین فردی را بزه‌دیده می‌داند و نه بزه‌کار. مجازات‌ها باید مشروع باشند و یک یا چند هدف معقول نظام عدالت کیفری مانند بازپروری، بازدارندگی، سزادهی را برآورده سازند؛ درحالی که کیفردهی چنین فردی هیچ‌یک از اهداف مجازات‌ها را برآورده نمی‌کند

۱. وی دریافت که با استفاده از الکترودهای مغزی می‌توان احساسات و حتی حرکات جسمانی افراد را کنترل کرد و همان‌گونه که یکی از بیمارانش اظهار داشت، گویی «الکتریسته از اراده قدرتمندتر است» (See: Horgan, 2005: 293).

(livings et al., 2015: 96). وی در ادامه به انتقادات احتمالی وارد بر این دفاع مستقل، مانند شیوع کم متقاعدسازی اجباری (عنوانی مناسب‌تر برای شستشوی مغزی) و آگاهی اندک روان‌شناسان نسبت به آن، ناممکن بودن محدود ساختن این دفاع، مشکل دشواری تشخیص به دلیل عدم تغییر جسمانی در فرد، تعارض با اراده آزاد و تأثیر نگذاشتن بر عنصر روانی، پاسخ می‌دهد (See: Livings et al., 2015: 22-29). برخی از این انتقادات با توجه به زمان مطرح شدن این دفاع هم‌اکنون قابل رفع به‌نظر می‌رسند. امروزه علم روان‌شناسی و آگاهی روان‌شناسان نسبت به شستشوی مغزی افزایش یافته و اختلال هویت‌پریشی دسته‌بندی نشده گرچه علائم جسمانی ندارد، با معاینات بالینی قابل تشخیص است. با این حال، برخی از ایرادها قابل تأمل هستند.

نخستین پرسش این است که شستشوی مغزی دقیقاً کدامیک از عناصر جرم یا مسئولیت را تضعیف می‌کند؟ همان‌گونه که درس‌لر یادآوری می‌کند، پذیرش این دفاع، این اصل بسیار اساسی در حقوق کیفری را که افراد به‌طور معمول اراده آزاد برای مسئول تلقی شدن در برابر رفتارهایشان را دارند، تضعیف می‌کند (Dressler, 1979: 342). همچنین مشخص نیست آیا این دفاع عنصر روانی را زایل می‌کند، مرتکب را از مسئولیت کیفری مبرا می‌کند و یا عامل موجهه جرم محسوب می‌شود؟ گرچه دلگادو در مقاله‌اش این دفاع را نوعی عنصر روانی انتقال‌یافته می‌نامد (Delgado, 1978: 97) و از آن دفاع می‌کند، شاید بتوان گفت شستشوی مغزی در مرتکب ایجاد انگیزه می‌کند و پر واضح است که انگیزه اصولاً تأثیری بر ساختار جرم ندارد. البته، رابطه این دفاع با دفاع‌های مشابه مانند جنون، اتوماتیسم، اکراه و مانند آن مشخص نیست.

دومین انتقاد، تضعیف اهداف مجازات‌ها در پرتو به‌کارگیری چنین دفاعی است. گرچه دلگادو استدلال می‌کند که کیفردهی فردی که شستشوی مغزی شده با هیچ‌یک از اهداف کیفرها همخوانی ندارد، پذیرش این دفاع، اهداف سزادهی، بازدارندگی و ناتوان‌سازی را تضعیف خواهد کرد. مطابق نظر دلگادو چنین متهمی نیازی به بازدارندگی و ناتوان‌سازی ندارد، زیرا تغییر منش و رفتار موقتی است و با گذر زمان به رفتارهای سابق خود باز خواهد گشت. با این حال، معلوم نیست دقیقاً چه مدتی طول می‌کشد تا این فرایند رخ دهد و آیا اصولاً می‌توان با قاطعیت ادعا کرد فردی که مرتکب جرمی بزرگ شده است، نیازی به بازدارندگی یا اصلاح ندارد؟

سومین نکته اینکه معلوم نیست چرا حقوق میان متقاعدسازی اجباری (یا شستشوی مغزی) و سایر فشارها و عوامل محیطی که می‌توانند افکار و انگیزه‌ها را شکل دهند، باید تفاوت قائل شود؟ از دیرباز می‌دانیم که عوامل محیطی مانند خانواده، محل زندگی، مدرسه، هم‌تایان، رسانه‌ها و... نقش مهمی در بزهکاری دارند. با این حال، این عوامل را رافع یا حتی کاهنده مسئولیت کیفری افراد نمی‌دانیم. به‌نظر

می‌رسد به‌رغم آشنایی دلگادو با بسیاری از مفاهیم حقوق کیفری، تصور وی درخصوص اراده آزاد متأثر از آزمایش‌های پزشکی بوده است تا مفاهیم فلسفی بنیادین آزادی اراده و شاید تغییر رفتارها و تأثیرگذاری بر اراده افراد در عالم خارج از آزمایشگاه به‌سادگی با نصب چند الکتروود قابل توجیه نباشد. در نهایت، شستشوی مغزی به‌عنوان دفاعی عام در ایالات متحده آمریکا (و سایر کشورهای تحت مطالعه) مورد پذیرش قرار نگرفت. با این حال، مجادلات نظری پیرامون این دفاع همچنان ادامه دارد و این پرسش را مطرح می‌کند که آیا می‌توان در نظام حقوقی ایران از دفاعی مشابه شستشوی مغزی نام برد؟

۳. شستشوی مغزی در چارچوب نظام حقوق کیفری ایران

نظام حقوق کیفری ایران همانند دیگر نظام‌های رومی- ژرمنی قانون‌محور است و با اندکی جستجو در مواد قانونی، به‌درستی معلوم می‌شود که در ایران دفاعی با عنوان شستشوی مغزی وجود ندارد. با این حال، برخی دفاع‌های عام با شستشوی مغزی تشابهاتی دارند (بند ۳-۱) و در برخی موارد، قانون‌گذار ایرانی دفاع‌های مستقلی مشابه شستشوی مغزی مطرح کرده است (بند ۳-۲).

۳.۱. شستشوی مغزی در مقایسه با دفاع‌های مشابه

موانع مسئولیت کیفری ذیل فصل دوم قانون مجازات اسلامی در مواد ۱۴۶ تا ۱۵۹ تعریف و تبیین شده‌اند. در این مواد، بدون اینکه به تفکیک میان عوامل رافع مسئولیت کیفری و عوامل موجهه جرم پرداخته شود، به تبیین این دفاع‌ها با بیانی کلی بسنده شده است. برخی دفاع‌های مرتبط دیگر با شستشوی مغزی نیز ذیل فصولی مانند موجبات ضمان (مواد ۴۹۹، ۵۰۳، ۵۲۶ و ۵۳۳) تشریح شده‌اند. گرچه دفاع شستشوی مغزی دارای عنوان مستقلی در حقوق ایران نیست، ولی برخی موارد پیش‌بینی شده در قانون با شستشوی مغزی شباهت‌هایی دارد. این دفاع‌ها عبارت‌اند از: سببیت اقوی، اجبار و اکراه، ضرورت، امر آمر قانونی و جنون.

الف) سببیت اقوی

مطابق ماده ۵۲۶ ق.م.ا در جمع میان مباشر و مسبب، عاملی که جنایت مستند به اوست، ضامن است و در صورتی که مباشر در جنایت، بی‌اختیار، جاهل، صغیر غیرممیز یا مجنون و مانند آنها باشد، فقط سبب، ضامن است. به فرض اینکه فردی که شستشوی مغزی شده است صغیر یا مجنون نباشد، آیا می‌توان ادعا کرد که به دلیل اقوی بودن مسبب، مباشر مسئولیتی ندارد؟ در واقع، این استدلال بسیار شبیه دفاع پیشنهادی عنصر روانی انتقال‌یافته از سوی دلگادو است (See: Livings et al., 2015: 97)؛ به این

معنا که مرتکب گرچه عنصر مادی جرم را انجام داده، عنصر روانی متعلق به خودش نیست و آن را از تلقین گر وام گرفته است. دلگادو استدلال می کند که همان گونه که اگر نشان بدهیم عنصر مادی متعلق به فرد نیست، وی تیرئه خواهد شد، زمانی که عنصر روانی نیز متعلق به او نباشد یا به وی تحمیل شده باشد باید به همین نتیجه برسیم (Delgado, 1978: 14). نمونه نخست در حقوق ایران، ماده ۵۰۳ ق.م.ا و یا موارد اجبار مادی با منشأ بیرونی است، اما یافتن نمونه های موفق استناد به مورد دوم، چه در نظام کامن لا و چه در حقوق ایران با چالش هایی روبه رو است.

انجام دادن عنصر مادی، در حین تحمیلی بودن عنصر روانی یادآور دفاع هیپنوتیزم است که با سببیت اقوی در حقوق ایران نیز ارتباط نزدیکی دارد. دفاع هیپنوتیزم در برخی از ایالات امریکا مانند کالیفرنیا به رسمیت شناخته شده است. قانون جزای نمونه نیز این دفاع را تحت عنوان شرط وجود رفتار عامدانه آورده است. مطابق بخش ۲،۰۱ این قانون، مواردی مانند رفلکس عضلانی، حرکت جسمانی در حین خواب یا بیهوشی، رفتار حین هیپنوتیزم یا ناشی از تلقینات هیپنوتیزمی^۱ و حرکت بدنی که به طریق دیگر محصول اراده فاعل است - خواه آگاهانه یا از روی عادت نباشد - رفتار عامدانه محسوب نمی شود.

در واقع، این مقرر با «بی اختیار بودن» مباشر که در مواد ۵۲۶ به طور کلی و در ماده ۴۹۹ به طور مصداقی از آن بحث شده است، ارتباط نزدیکی دارد. در عین حال، مطابق بند «الف» ماده ۲۹۲ جنایت «در حال خواب و بیهوشی و مانند آن» خطای محض محسوب می شود و شاید بتوان استدلال کرد که یکی از موارد همانند خواب و بیهوشی، هیپنوتیزم است. اما به نظر می رسد این قیاس صحیح نیست، زیرا منظور ماده ۲۹۲، مواردی است که خواب یا بیهوشی بدون مداخله عامل انسانی دیگر بر فرد عارض شود و موردی همانند هیپنوتیزم را دربر نمی گیرد. ضمن اینکه نتیجه استناد به ماده این خواهد بود که عاقله فرد هیپنوتیزم شده باید دیه را بپردازد و ماده در مورد فرد هیپنوتیزم کننده ساکت است. از این رو، نباید هیپنوتیزم را از مواردی مانند خواب و بیهوشی دانست.

بنابراین، استناد به سببیت اقوی در خصوص هیپنوتیزم - که تاحدودی شبیه شستشوی مغزی است - در حقوق ایران ترجیح دارد. با این حال، سببیت اقوی به دلایل زیر نمی تواند پایگاه مناسبی برای موارد شستشوی مغزی باشد: نخست اینکه این مفهوم در قانون مجازات اسلامی ایران منحصر به جنایات است، درحالی که شستشوی مغزی ممکن است در راستای انجام هر جرمی انجام گیرد. مثال پاتریشیا هرست^۲ درخصوص شرکت در ارتکاب سرقت مسلحانه از بانک، گویای این امر است. دوم اینکه حکم ماده ۵۲۶ منحصر به ضمان و دیه است و درخصوص سایر کیفرها ساکت است و سوم و مهم تر از همه اینکه تنها مصداقی از این ماده که درخصوص شستشوی مغزی قابلیت اعمال دارد، استناد به بی اختیار

1. Model Penal Code 2.01 (2) (c) conduct during hypnosis or resulting from hypnotic suggestion

2. Patricia Hearst

بودن مرتکب است؛ درحالی که می‌توان استدلال کرد فردی که شستشوی مغزی شده، درواقع واجد اختیار است، ولی این اختیار مخدوش شده یا به‌شدت تحت تأثیر فنون شستشوی مغزی قرار گرفته است. این بحث به‌طور تفصیلی‌تر در مباحث اجبار و اکراه مطرح می‌شود.

(ب) اجبار و اکراه

مطابق ماده ۱۴۰ ق.م.ا یکی از شرایط تحقق مسئولیت کیفری «مختار» بودن فرد است و برابر ماده ۱۵۱ ق.م.ا نیز «هر گاه کسی بر اثر اکراه غیرقابل تحمل مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود مجازات نمی‌گردد». نخستین نکته در این ماده و سایر مواد، اشاره نکردن به اجبار است. درواقع گویی قانون‌گذار دو واژه اجبار و اکراه را مترادف قلمداد نموده است (نک: غلامی، ۱۳۹۱: ۵۹). گفتنی است که ماده ۵۴ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۰ که به همین موضوع می‌پرداخت واژه اجبار را نیز در کنار اکراه آورد. حذف این واژه در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تأییدی بر مترادف دانستن این دو واژه از دید قانون‌گذار و بی‌نیازی از تکرار آن است. البته مطابق آموزه‌های حقوق کیفری عمومی، اکراه نوعی اجبار معنوی با منشأ بیرونی است و درصورتی مترادف اجبار خواهد بود که به حد تام برسد (نک: اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۷۳). با این حال، با توجه به آنکه در مباحث شستشوی مغزی، همواره فرد تلقین‌گر منشأ بیرونی تلقی می‌شود، به‌کار نبردن واژه اجبار مشکلی ایجاد نمی‌کند؛ زیرا مصادیق شستشوی مغزی به معنای دقیق کلمه در حوزه اکراه می‌گنجد. عنوان متقاعدسازی اجباری^۱ که مدتی بعد از عناوینی مانند پیش‌زمینه اجتماعی فاسد^۲ و شستشوی مغزی برای این دفاع مطرح شد، حاکی از شباهت آن با اکراه است و در تفسیر قانون جزای نمونه آمریکا نیز تحت عنوان «متقاعدسازی قهرآمیز»^۳ از آن بحث شده است؛ به این معنا که بزه‌دیده شستشوی مغزی می‌تواند ادعا کند که اجبار پیشین از سوی اسیرکننده، وی را از ترس اجبار بیشتر درصورت عدم ارتکاب جرم خواسته شده، ناخودآگاه به سوی ارتکاب جرم مجبور کرده است (Dressler, 2015: 268). ارائه این تفسیر از بخش ۲/۰۹ قانون جزای نمونه نشانگر نوعی تفسیر موسع از اکراه و پذیرش ضمنی عدم گنجایش مفهوم سنتی اکراه برای دربرگیری شستشوی مغزی است که مفهومی بسیار پیچیده‌تر از اکراه است.

توضیح آنکه در شستشوی مغزی از تکنیک‌های خاصی مانند جداسازی، محروم‌سازی از نیازهای فیزیولوژیک، سرزنش کردن، برانگیختن احساس گناه، ایجاد اضطراب، پاداش‌دهی/ سزادهی برای تقویت فرمان‌برداری و... استفاده می‌شود تا نگرشی جدید در فرد ایجاد شود. این فرایند زمان‌بر است، ولی پس از

1. Coercive Indoctrination

۲. Rotten Social Background: برای مطالعه تحقیقی در این زمینه به زبان فارسی، نک: Sheikh Eslami, 1395

2. Coercive persuasion

ایجاد آن نیازی به تداوم اجبار وجود ندارد. همچنین فردی که شستشوی مغزی شده است، میل به مقاومت و فرار در برابر ارتکاب جرم ندارد و گویی با رضایت و حتی مشتاقانه مرتکب جرم می‌شود. بنابراین بسیاری از معیارهای سنتی اکراه در شستشوی مغزی وجود ندارند.

با نگاهی به ماده ۱۵۱ ق.م.ا آشکار است که این ماده از اکراه به معنای سنتی آن بحث کرده است و نمی‌توان موارد شستشوی مغزی را- حتی به فرض ایجاد با تمام شروطی که دلگادو ذکر کرده است- ذیل این ماده گنجانده و متهم را از کیفر معاف نمود. در واقع، اگر قصد قانون‌گذار این باشد که دفاع عامی مانند شستشوی مغزی را ذیل عنوان اکراه بپذیرد، این کار همانند نظام ایالات متحده آمریکا نیازمند تقنین و یا دست‌کم ارائه تفسیری قانع‌کننده از سوی دادگاه‌هاست (اصل هفتاد و سوم قانون اساسی)، ولی در عین حال، شاید اکراه قدرتمندترین دفاع عمومی برای فردی که مورد شستشوی مغزی قرار گرفته است باشد. ارائه مفهومی جدید از اکراه در جانیات در مواد ۳۷۷ و ۳۷۸ ق.م.ا به معنای امکان تحقق اکراه میان دو نفر به جای سه نفر (See: Aghai Nia, 1399: 249)، نشانگر امکان بسط این دفاع و استناد به آن در شستشوی مغزی است.

(ج) جنون

مطابق ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمیز باشد مجنون محسوب می‌شود و مسؤولیت کیفری ندارد» و چه بسا جنون دفاع مناسبی برای افرادی که شستشوی مغزی شده‌اند باشد؛ با این حال، چه در حقوق ایران و چه در حقوق کشورهایی که از دفاع شستشوی مغزی بحث کرده‌اند، پذیرش این گزاره با چالش مواجه است. نخست اینکه در نظام کامن‌لا به‌طور سنتی میان جنون و اتوماتیسم تفاوت وجود دارد. اتوماتیسم، کنش‌های بدون آگاهی و کنترل فکری مانند اسپاسم عضلانی است که احتمال دارد خود فرد عامل ایجاد آن باشد، مانند مصرف الکل یا مواد مخدر. در برابر آن، عوامل ایجادکننده جنون، درونی‌اند و نه بیرونی (Taylor, 2017: 150)؛ درحالی که شستشوی مغزی آشکارا نتیجه عوامل بیرونی است و اصولاً جنون محسوب نمی‌شود. به علاوه، در دفاع اتوماتیسم، کنترل رفتار ارادی به کلی از بین می‌رود (Livings et al., 2015: 85)؛ بنابراین شستشوی مغزی نمی‌تواند مصداق اتوماتیسم باشد. با این حال، برخی نویسندگان پیشنهاد داده‌اند که شستشوی مغزی نوعی جنون است، زیرا سبب می‌شود فرد نتواند تفاوت میان خوب و بد را تشخیص دهد (Emory, 2010: 1344-1347). توضیح آنکه در نظام کامن‌لا به‌طور سنتی از قواعد مک‌ناتن^۱ برای تشخیص جنون استفاده می‌شود؛ به این معنا که در صورتی که مرتکب

1. M'Naghten

حين ارتكاب جرم به دليل بيماری روحی- روانی، ماهيت و كيفيت رفتار خود را درک نمی کرده و يا نمی دانسته کاری که انجام می دهد اشتباه است، مجنون شناخته شده، مشمول درمان قرار می گیرد^۱. اين قاعده که سابقه اش به سال ۱۸۴۳ و بسيار پيش تر از رشد علم روان پزشکی بازمی گردد، مورد انتقاداتی قرار گرفته و معيارهای نوين تری برای تشخيص جنون پيشنهاده شده است. با اين حال، مقایسه این قاعده با ماده ۱۴۹ ق.م.ا نشانگر آن است که قانون گذار ایرانی آگاهانه يا ناآگاهانه همان معيارهای قاعده مک ناتن را پذيرفته است. گرچه در حقوق ایران، تمایز میان جنون و اتوماتيسم و منشأ بیرونی/ درونی داشتن عدم درک تعريف نشده، همچنان جنون نمی تواند دفاع مناسبی برای فردی باشد که شستشوی مغزی شده است. زیرا گرچه شستشوی مغزی هم اکنون در فهرست یکی از بيماری های روانی شناخته شده در راهنمای تشخيصی و آماری اختلال های روانی آمده است، تمامی اين بيماری ها جنون محسوب نمی شوند، همان گونه که هيچ یک از شاخه های اختلال های روانی به طور مطلق جنون شمرده نمی شوند (Saffari et al, 1396: 47). رویه عملی دادگاه های ایران برای تشخيص جنون با توجه به پيامدهای آن سخت گیرانه است. امکان استناد به جنون منتفی نیست، ولی امکان پذيرش آن اندک است؛ به ويژه با توجه به اینکه رسيدگی به پرونده ها در ایران از سوی قضات دادگاه های کیفری و تشخيص جنون با ارجاع امر به پزشکی قانونی صورت می گیرد. درحالی که در کشورهای تابع نظام کامن لا رسيدگی به پرونده با حضور هیئت منصفه انجام می شود و اين هیئت که به نوعی نماینده اخلاق جمعی جامعه محسوب می شود، باید تشخيص دهد که آیا مرتکب حين ارتكاب جرم معيارهای مک ناتن يا معيارهای نوين تری را که برای تشخيص جنون پيشنهاده شده، داشته است يا خير و معمولاً شهود اخلاقی هیئت منصفه، نسبت به کيفردهی فردی که شستشوی مغزی شده بی ميل است و یکی از راهکارها برای معافيت از کيفر، استناد به جنون است. با اين حال، همانند اکراه، جنون نیز دفاعی سنتی است که اصولاً برای پرونده های پیچیده شستشوی مغزی طراحی نشده است.

(د) امر آمر قانونی

گرچه شرط مهم استناد به دفاع امر آمر قانونی مطابق بند «پ» ماده ۱۵۸ ق.م.ا، ذی صلاح بودن مقام دستوردهنده است که درعمل امکان استناد به آن را بسيار محدود می کند، با توجه به اهميت اين دفاع در بحث حاضر، لازم است ابعاد آن فرای ماده قانونی تبیین شود.

توضیح آنکه در بسیاری از پرونده هایی که برای رسيدگی به جنايات نازی ها در دادگاه نورنبرگ مطرح شد، متهمان می گفتند که فقط دستورها را اجرا می کردند، به طوری که چنین دفاعی به دفاع نورنبرگ

۱. برای مطالعه بیشتر در مورد معيارهای تشخيص جنون در امريکا، نک: Akefi et.al, 1402

معروف شد (1: Casper et al, 2016). آنچه در دادگاه نورنبرگ رخ داد، الهام‌بخش استنلی میلگرام^۱ برای راهبری آزمایش معروفش گردید.^۲ این آزمایش نشان داد تأثیر اتوریته بر افراد بیش از آن چیزی است که غالباً پنداشته می‌شود. طرح ایده شخصیت سلطه‌جو از سوی تتودور آدورنو و همکارانش - که پیش‌تر به آن اشاره شد - تأییدی دوباره بر این فرضیه است.

مطالعات نوین نشان می‌دهد که افراد تمایل دارند کارهایی را که برایشان نامطلوب است، به تعویق بیندازند؛ حتی اگر این تأخیر برایشان بسیار گران تمام شود (4: Corvaglia, 2023). احتمالاً همگی ما این واقعیت را تجربه کرده‌ایم. ولی آنجا که به تعویق انداختن بیشترین آسیب را ایجاد می‌کند فرمان‌برداری از دستورات نامنصفانه فرد مافوق است. در واقع، افرادی که در آزمایش میلگرام شرکت کرده بودند، مدام سرپیچی از مقام مافوق را به تأخیر می‌انداختند، زیرا سرپیچی برایشان پیامدهای منفی بیشتری نسبت به ایجاد شوک روی سوژه‌ها داشت.

همچنین، علم عصب‌شناسی نشان می‌دهد اجبار، پردازش عصبی پیامدهای رفتار فرد را کاهش می‌دهد و افرادی که از دستورها اطاعت می‌کنند رفتارهایشان را بیشتر حرکاتی منفعلانه می‌دانند تا رفتارهای اختیاری (1: Casper et al, 2016). ارتش از آموزش فرمان‌برداری برای کاهش اضطراب سربازان استفاده می‌کند و این راهبرد موجب می‌شود فردی که ماشه را می‌کشد خود را از قربانی بسیار دور ببیند (121: Taylor, 2017). با این تفاسیر، بار دیگر به دفاع اکراه/ اجبار نزدیک می‌شویم؛ با این تفاوت که در اکراه سلسله‌مراتبی میان مکره و مکره وجود ندارد؛ درحالی که در بسیاری از پرونده‌های مطرح، فرد تأثیرگذار، نوعی برتری قانونی، سلسله‌مراتبی یا روحی/ روانی نسبت به تأثیرپذیر داشته است؛ به‌طوری که اطاعت از او توجیه‌پذیرتر می‌نماید.

با این حال، در نظام حقوقی ایران هر نوع برتری ملاک نیست و تنها آمر قانونی بودن با رعایت شرایط بند «پ» ماده ۱۵۸ می‌تواند مؤثر باشد. در این راستا، ظاهراً تشخیص آمر قانونی بودن با ضابطه نوعی صورت می‌گیرد؛ یعنی مهم نیست که فرد به اشتباه تصور می‌کرده که دیگری مافوق اوست، بلکه مهم آن است که در واقعیت دیگری مافوق او باشد. ولی اگر بتوان ادعا کرد که معیار تشخیص آمر قانونی بودن شخصی است، دست‌کم برخی از مصادیق شستشوی مغزی را دربرخواهد گرفت.

1. Stanley Milgram

۲. در این آزمایش، داوطلبان ظاهراً با قرعه در نقش آموزگار انتخاب می‌شدند تا در ازای هر پاسخ غلط از سوی شاگرد (که در واقع دستیار میلگرام بود) به او شوک الکتریکی بدهند. در واقع، شوک الکتریکی داده نمی‌شد، ولی شرکت‌کنندگان تصور می‌کردند که شوک واقعی است و با هر پاسخ غلط بیشتر ولتاژ شوک افزایش می‌یافت و آزمایش‌کننده مدام به آموزگار دستور می‌داد که شوک بیشتری وارد کند. نتایج نشان داد که ۶۵ درصد شرکت‌کنندگان شوک کشنده ۳۰۰ ولتی را تحت تأثیر دستورات وارد کردند (117-118: Shah Hosseini & Tajik, 1396). (See: Shah Hosseini & Tajik, 1396: 117-118).

پذیرش نسبی دفاع پیروی از مافوق در ماده ۳۳ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نشانگر اطلاع از تأثیر دیوان سالاری بر رفتارهای بشری است؛ با این حال، این دفاع همواره با این محدودیت مواجه است که باید درواقع رابطه مافوق و زیردست بین دو فرد وجود داشته باشد. همچنین، مطابق شروطی که دلگادو برشمرده، یکی از شرایط شستشوی مغزی تحمیلی بودن آن است؛ درحالی که افراد آگاهانه و به انتخاب خود وارد سلسله مراتب نظامی/ انتظامی یا اداری می‌شوند.

۲.۳. شستشوی مغزی به عنوان یک دفاع مستقل

با توجه به اینکه هیچ‌یک از موارد مطرح‌شده نمی‌تواند محمل مناسبی برای پوشش‌دهی شستشوی مغزی باشد، شاید به‌جا باشد که بیندیشیم قانون‌گذار ایرانی، همان‌گونه که برخی نویسندگان خارجی پیشنهاد داده‌اند، این دفاع را به‌طور خاص و جداگانه تعریف کرده است و یا شاید برخی مواد موجود به‌گونه‌ای هستند که ظرفیت چنین برداشت و پوشش‌دهی را دارند.

الف) سوءاستفاده از ضعف نفس

شاید جرم موضوع ماده ۵۹۶ ق.م.ا، با فرض بر اینکه شامل افراد رشید نیز می‌شود (See: Aghai Nia & Rostami, 1401: 334-335)، محمل مناسبی برای استناد به موارد شستشوی مغزی باشد؛ به‌ویژه آنکه «ضعف نفس» اصطلاحی با مفهومی گسترده است که صدالبته می‌تواند فردی را که با فنون پیشرفته روان‌شناسی شستشوی مغزی شده است پوشش دهد.

با این حال، استناد به این ماده به چند دلیل مشکلی را حل نخواهد کرد: نخست اینکه ماده محدود به تحصیل هرگونه نوشته‌ای است که موجب التزام فرد یا براءت ذمه گیرنده سند یا شخص دیگری شود. درحالی که ممکن است فرد شستشوی مغزی شده مرتکب طیف وسیعی از جرایم مانند سرقت، سرقت مسلحانه، ضرب و جرح، و تروریسم شود و گرفتن نوشته یا سند از وی، تنها بعد کوچکی از شستشوی مغزی است. نکته دیگر، بی‌توجهی ماده به فرد دارای ضعف نفس است. در واقع، تمرکز این ماده بیشتر بر کیفردهی فرد سوءاستفاده‌کننده بوده و نقشی منفعلانه برای فرد دارای ضعف نفس در نظر گرفته است. برای مثال، معلوم نیست اگر فرد دارای ضعف نفس با رعایت شروط این ماده، چک پرداخت‌نشده صادر کند، آیا مجازات خواهد شد؟ درحالی که هدف اصلی طرح دفاع شستشوی مغزی، حمایت از افرادی است که تحت تأثیر القائات خاص مرتکب جرم می‌شوند تا مسئولیت کیفری نداشته باشند. بنابراین، به‌نظر می‌رسد ماده ۵۹۶ ق.م.ا نمی‌تواند درخصوص شستشوی مغزی راهگشا باشد و البته همانند بسیاری از مواد پیش‌گفته با نگاه بر شستشوی مغزی وضع نشده است.

ب) کنترل ذهن در قالب فرقه‌ها

قانون‌گذار ایرانی در سال ۱۳۹۹ با توجه به ترویج گروه‌های ظاهراً عرفانی و برخی پرونده‌های مشهور مطرح در این زمینه، به جرم‌انگاری کنترل ذهن در قالب گروه‌ها پرداخت. ماده ۵۰۰ مکرر ق.م.ا.م شامل بر دو بند و چهار تبصره است که برخی از آنها ارتباطی با مقاله حاضر ندارد (برای مثال برای نقد بند ۲ این ماده در ارتباطی با آزادی بیان، نک: Hamidi Pour, 1400). بخشی از این ماده که با شستشوی مغزی ارتباط کاملی دارد، بند ۱ است که به جرم‌انگاری هر اقدامی می‌پردازد که موجب تسلط روانی یا جسمی بر دیگری شود، به نحوی که فرد مورد بهره‌کشی و سوءاستفاده جنسی، جسمی یا مالی واقع شود و یا در اثر آسیب‌رسانی به قدرت تصمیم‌گیری فرد و تشویق وی به ارتکاب جرایمی از قبیل اعمال منافی عفت، مصرف مشروبات الکلی، مواد مخدر یا مواد روان‌گردان، خودآزاری یا دیگرزنی، فرد مرتکب این اقدامات گردد.

با اندکی تأمل آشکار می‌گردد که این بند به‌نوعی گسترده نمودن «ضعف نفس شخصی» با مفهومی نوین و به‌روز است. پیش‌تر گفته شد که امروزه بیشترین موارد شستشوی مغزی در گروه‌های مذهبی یا سیاسی مشاهده شده است. در توجیه چرایی این امر گفته شده، مذهب و سیاست هر دو نیازمند باورهای اساسی خاصی هستند که بسیار انتزاعی یا فرازمینی‌اند. این باورها آنقدر گنگ هستند که از سوی افراد به صور گوناگون درک و تفسیر می‌شوند. این گنگ بودن موجب دشواری به‌چالش کشیدن این آرا با مباحث منطقی می‌گردد. به علاوه، افراد ظاهراً برای ورود به این گروه‌ها و دسترسی به این باورها باید معیارهای خاصی داشته باشند و یا آزمون‌های مهمی را پشت سر بگذارند و این امر به باورکنندگان حس برتری می‌دهد (Taylor, 2017: 40).

ولی همانند ماده ۵۹۶، محور توجه قانون‌گذار فرد تأثیرگذار است و همان‌گونه که برخی حقوق‌دانان اعتقاد دارند، قانون‌گذار در این ماده به‌دنبال حمایت از اشخاص دارای ضعف نفس نیست، بلکه بیشتر در پی حمایت از ایدئولوژی مسلط در برابر جریان‌های رقیب دینی یا مذهبی یا معنوی است و بزه‌دیده بودن عضو اصولاً مانع تعقیب کیفری او برای ارتکاب جرایمی که بر اثر القائات روانی مرتکب شده است نخواهد بود (Rostami, 1403: 502). بنابراین نمی‌توان این بند را همسنگ نوعی دفاع شستشوی مغزی دانست.

نکته دیگر آنکه ماده با توجه به پرونده‌های مطرح در این زمینه به نوعی جرم‌انگاری مصداقی پرداخته است. ظاهراً تنها نتایجی که در گستره دید قانون‌گذار بوده، بهره‌کشی و سوءاستفاده جنسی، جسمی و یا مالی و یا ارتکاب جرایمی از قبیل اعمال منافی عفت، مصرف مشروبات الکلی، مواد مخدر، خودآزاری یا دیگرزنی بوده است. ممکن است این پرسش پیش بیاید که منظور از جرایم همانند این موارد

(از قبیل) چیست؟ برای مثال، آیا سرقت مسلحانه از بانک (مانند پرونده پاتریشیا هرست)، انجام عملیات تروریستی و بمب‌گذاری (پرونده نیک ریلی)، آدم‌ربایی و زنا با صغیر (پرونده الکس کابارگلا) و قتل (پرونده لی ماوو) را دربر می‌گیرد؟ پر واضح است که جرایم حدی با توجه به وجود قواعد خاص، از موضوع بحث خارج است. در خصوص قتل نیز می‌توان استدلال کرد از آنجا که اکراه بر قتل، مجوز ارتکاب آن نیست (ماده ۳۷۵ ق.م.ا)، کنترل ذهن نیز نمی‌تواند مجوز قتل باشد. ولی آیا این بند تمام جرایم تعزیری را دربر می‌گیرد؟ گرچه بیشتر مصادیق جرایم این بند از نوع جرایم مضر به حال خود بزه‌دیده و یا فاقد بزه‌دیده دیگر هستند، ذکر «دیگرزی» این قاعده فرضی را به هم می‌ریزد و همچنان این پرسش مطرح است که معیار همانندی چیست.

به نظر می‌رسد گرچه در این ماده واژگانی همچون «کنترل ذهن» و «القائات روانی» به کار برده شده‌اند که بسیار شبیه به مفهوم شستشوی مغزی هستند، قانون‌گذار هیچ توجهی به آنچه به عنوان شستشوی مغزی مطرح شده، نداشته است و درصدد حل مشکل خویش برای کیفردهی گروه‌ها و فرقه‌های خاص بوده است.

۴. نتیجه‌گیری

مطالعات نوین هر روز بیش از پیش پیچیدگی ذهن بشری و رفتارهای وی را آشکار می‌کند، به طوری که ممکن است فردی که سال‌ها شیوه زندگی قابل پیش‌بینی و معمولی داشته است، به ناگاه گرایش‌ها، باورها، عادات و حتی نزدیکانش را کنار بگذارد و سبک زندگی جدیدی پیش گیرد. صد البته، همان‌گونه که جسم و ظاهر افراد در طول زمان تغییر می‌کند، باورها و رفتارها نیز با کسب تجربیات دستخوش تغییر می‌شوند، ولی به طور معمول این تغییرات آنقدر آهسته رخ می‌دهند که تعجب‌آور نیستند. ولی اگر این تغییرات به طور ناگهانی در اثر القائات فرد ثالث و بدون رضایت داوطلبانه فرد رخ دهد، با مفهوم شستشوی مغزی مواجه خواهیم بود.

گرچه امروزه علمی بودن شستشوی مغزی به اثبات رسیده است، به نظر می‌رسد دانش حقوق دست‌کم در ایران چندان توجهی به استفاده از یافته‌های نوین روان‌شناسی و تجربیات کشورهای دیگر ندارد. مفاهیم مضیق حقوقی مانند عنصر روانی، جنون، سببیت اقوی، اکراه و امر آمر قانونی قدرت توجیه پدیده پیچیده‌ای همچون شستشوی مغزی را ندارند. فردی که تحت انواع شکنجه‌های جسمی و روحی قرار می‌گیرد تا باوری جدید در وی کاشته شود و مطابق آن باور مرتکب جرم شود، چندان متفاوت با متهمی که تحت تأثیر شکنجه به جرم اعتراف می‌کند، نیست و می‌دانیم که شکنجه مطابق اسناد بین‌المللی و نیز اصل سی و هشتم قانون اساسی در حقوق ایران به طور مطلق ممنوع است. از این رو، پذیرش ابرام چنین فردی از مسئولیت کیفری، خواه با عنوانی جدید و خواه ذیل عناوین موجود مانند سببیت اقوی یا اکراه،

مطابق شهود اخلاقی انسان‌هاست و در این راستا، استناد به اکراه یا سببیت اقوی از مباشرت به‌عنوان مصداق بارز آن، می‌تواند کارگشا باشد.

از دیدگاه دیگر، اگر هرگونه تأثیرپذیری را مشمول شستشوی مغزی بدانیم شاید حتی مفهوم ساده معاونت نیز نوعی شستشوی مغزی باشد. از این رو، برخی می‌گویند شستشوی مغزی، به‌نوعی آخرین راهکار^۱ است (Taylor, 2017: 16)؛ یعنی زمانی که هیچ توجیه دیگری وجود ندارد، این اصطلاح به‌کار برده می‌شود و یا گفته شده که اصطلاح شستشوی مغزی، واژگانی ساده برای چیزهایی است که نمی‌توانیم به‌طور عمیق درک کنیم و از دیدگاه سیاست‌گذاری کیفی، بسیاری ترجیح می‌دهند چنین دفاعی که ادعا کردنش ساده و اثبات عدم وجودش دشوار است اصولاً وجود نداشته باشد (Chapman, 2013: 74). ضمن پذیرش این استدلال که قبول این دفاع می‌تواند راهکاری برای متهمی باشد که به هر بهایی در پی معافیت از مجازات است، باید یادآور شد که در حقوق ایران همانند سایر دفاعیات، اثبات این امر برعهده متهم خواهد بود و نه اینکه اثبات عدمش برعهده دادستان باشد. همچنین، شاید بهتر باشد به‌جای کنار گذاشتن یک دفاع به‌طور کلی، حدود و ثغور آن به‌گونه‌ای ترسیم شود که هر نوع تأثیرپذیری ساده‌ای را دربر نگیرد.

به‌نظر می‌رسد بی‌توجهی قانون‌گذار ایرانی به شستشوی مغزی به عدم طرح شدن پرونده‌های جدی در این مورد بازمی‌گردد. به بیان دیگر، از آنجا که قانون‌گذار هرگز به‌طور جدی با چنین پدیده‌ای مواجه نشده، در این حوزه نیازی به تقنین احساس نکرده است. درحالی که برای نمونه، به محض اینکه خود را با پرونده مهمی در مورد فرقه‌های عرفانی مواجه دید، در این حوزه به جرم‌انگاری پرداخت. این رویکرد پس‌نگرانه از این لحاظ قابل انتقاد است که موجب قانون‌گذاری شتاب‌زده‌ای می‌شود که چه‌بسا دقت کافی در آن وجود نداشته باشد. همچنین این شیوه قانون‌گذاری در ایران بیشتر در راستای کیفردهی مرتکب بوده است و نه معافیت وی از مجازات^۲.

با این همه، ممکن است این پرسش مطرح شود که اگر باید شستشوی مغزی به‌عنوان دفاعی جدید پذیرفته شود، چرا در هیچ‌یک از کشورهای مورد مطالعه پذیرفته نشده است؟ در پاسخ باید گفت از آنجا که رسیدگی به همه پرونده‌ها در این کشورها در حضور هیئت منصفه صورت می‌گیرد، وضعیت رسیدگی با

1. Last Resort

۲. در تأیید این ادعا می‌توان به این تفسیر، و تأکید بر اینکه جرم محاربه با سلاح سرد نیز قابل ارتکاب است اشاره کرد که پس از یک واقعه زورگیری معروف صورت گرفت و متعاقباً دو تبصره به ماده ۶۱۷ کتاب تعزیرات ق.م.ا افزوده شد. تصویب قانون «نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیرمجاز می‌نمایند»، قانون «تشدید مجازات اسیدپاشی و حمایت از بزه‌دیدگان ناشی از آن» و بسیاری از قوانین دیگر نیز در راستای واکنش نشان دادن به برخی پرونده‌های مطرح در این زمینه بوده است.

ایران متفاوت است و در عمل، وجدان حقوقی جامعه تمایلی ندارد به کیفردهی فردی که اختیار کاملی بر رفتار خود نداشته، خود قربانی و تحت تأثیر فرد دیگری بوده است. درحالی که در ایران، تنها پایگاه استنادی برای قضات رسیدگی‌کننده، موادی شامل قواعد سببیت اقوی، اکراه، جنون و... نهایتاً نظریه کارشناس پزشکی قانونی است که نمی‌تواند به اندازه هیئت منصفه بازتاب‌دهنده وجدان اخلاقی جامعه باشد. ضمن اینکه این دفاع با عنوان شستشوی مغزی که شاید عامه‌پسند به نظر می‌رسد، پذیرفته نشده است. اما دفاعیاتی مانند متقاعدسازی اجباری، اکراه موقعیتی، هیپنوتیزم، دام‌گستری و حتی سندروم زن کتک‌خورده، همگی نوعی شستشوی مغزی هستند که در نظام کامن‌لا وجود دارند، ولی هیچ‌یک در حقوق ایران تعریف نشده‌اند.

References

1. Aaghai Nia, Hossein (2020). *Crimes against Persons*. 18th Ed. Tehran: Mizan ([In Persian](#)).
2. Adorno, Theodor W., Frenkel-Brunswik, Else. Sanford, Nevitt (1950). *The Authoritarian Personality*, USA: New York. Harper & Brothers
3. Aghai Nia, Hossein & Rostami, Hadi (2023). *Property Crimes*. 3rd Ed. Tehran: Mizan ([In Persian](#)).
4. Akefi, Laleh, Iravanian, Amir & Paknahad, Amir (2023). The Scope of Mental Disorder Defense in the Criminal Systems of Iran and the United States of America. *Journal of Legal Studies*. Vol 15. Issue 2. 73-110. DOI: 10.22099/jls.2023.41777.4528 ([In Persian](#)).
5. Ardebili, Mohammad Ali (2024). *General Criminal Law*, 2nd Vol. 65th Ed. Tehran: Mizan ([In Persian](#)).
6. Caspar, E. A., Christensen, J. F., Cleeremans, A., & Haggard, P. (2016). Coercion Changes the Sense of Agency in the Human Brain. *Current biology*: CB, 26(5), 585–592.
7. Chapman, Frances E. (2013). Intangible Captivity: The Potential for a New Canadian Criminal Defense of Brainwashing and Its Implications for the Battered Woman. *Berkeley Journal of Gender, Law & Justice*. 30-76.
8. Chitadze, Nika (2022). *Global Perspectives on the Psychology of Terrorism*, IGI Global
9. Corvaglia, Luigi (2023). Cults and persuasion. Submission as preference shifting. *International Journal of coercion, Abuse and Manipulation*. Vol. 4. 1-22.
10. Delgado, Richard (1978). Ascription of Criminal States of Mind: Toward a defense Theory for the Coercively Persuaded ("Brainwashed") Defendant. *Minnesota Law Review*. Vol 63. 1-33.
11. Dressler, Joshua (1979). Professor Delgado's Brainwashing Defense: Courting a Determinist Legal System. *Minnesota Law Review*. 1711. 335-360.
12. Dressler, Joshua (2015). *Understanding Criminal Law*. 7th Ed. USA: San Francisco. LexisNexis.
13. Emory, Rebecca (2010). Losing Your Head in the Washer- Why the Brainwashing Defense Can Be a Complete Defense in Criminal Cases. *Pace Law Review*. Vol 30.

- Issue 4. 1337-1359.
14. Ghari Seyed Fatemi, Seyed Mohammad (2023). *Contemporary Human Rights*. 1st Vol. 6th Ed. Tehran: Nashre Negah Moaser ([In Persian](#)).
 15. Habib Zadeh, Mohammad Jafar & Mirmajidi, Sepideh (2012). Self Defense in the light of Battered Women Syndrome. *Contemporary Comparative Legal Studies*, Vol 3. Issue 4. 117-154 ([In Persian](#)).
 16. Hamidipour, Mohsen (2021). Religious Pluralism in the Islamic Penal Code. *Legal Civilization Journal*. Vol 4. Issue 9. 217-236. DOI: 10.22034/lc.2022.135527 ([In Persian](#)).
 17. Horgan, John (October 2005). The Forgotten Era of Brain. *Scientific American*. 293 (4): 66-73
 18. <https://www.independent.co.uk>
 19. International Society for the Study of Trauma and Dissociation (2020). What Are the Dissociative Disorders?
 20. Key Nia, Mehdi (2013). *Basis of Criminology*. 1st Vol. 14th Ed. Tehran: University of Tehran ([In Persian](#)).
 21. Livings, Ben. Reed, Alan & Wake, Nicola (2015). *Mental Condition Defences and Criminal Justice System*. 1st Ed. UK: Cambridge. Cambridge Scholars Publishing.
 22. Mirmohammad Sadeghi, Hossein (2022). *General Criminal Law 2 (Criminal Responsibility)*. 2nd Ed. Tehran: Dadgostar ([In Persian](#)).
 23. Morgan, Robert D. (2019). *The Sage Encyclopedia of Criminal Psychology*. 4 Vols. USA, Thousand Oaks: Sage.
 24. NATO Strategic Communications Centre of Excellence (2016). *DAESH RECRUITMENT. How the Group Attracts Supporters*.
 25. Robinson, Paul H. (2011). Are We Responsible for Who We Are? The Challenge for Criminal Law Theory in the Defenses of Coercive Indoctrination and Rotten Social Background. *Alabama Civil Rights & Civil Liberties Law Review*. Vol. 2. 53-77.
 26. Rostami, Hadi (2024). Criminal Policy Regarding Mind Control Techniques and Psychological Manipulation. *Majlis & Rahbord Journal*. Vol 31. Issue 119. 493-523. DOI: 10.22034/mr.2023.5555.5281 ([In Persian](#)).
 27. Saffari, Mohammadreza, Rouholamini, Mahmood & Amian, Abbas (2017). A study on cases related to Insanity Referred to Forensic Organization of Kerman Between 2012-14. *Iranian Journal of Forensic Medicine*. Vol 23. Issue 1. 45-51 ([In Persian](#)).
 28. Shah Hosseini, Somayeh & Tajik, Abolfazl (2017). Mechanisms of Influence and changing Lifestyles of People via New sectarianism. *Spiritual Studies Journal*, Vol 23. 113-138 ([In Persian](#)).
 29. Sheikol Eslami, Abbas (1395). Social Deprivations as a Justification or an excuse?. *Legal Research Journal*. Vol 19. Issue 75. 95-116.
 30. Taylor, Kathleen (2017). *Brain Washing*. 2nd Ed. USA: New York. Oxford University Press
 31. Young, Jeffrey E. Klosko, Janet S. & Weishaar, Marjorie E. (2003). *Schema Therapy: A Practitioner's Guide*. 1st Ed. USA: New York. Guilford Press
 32. Zolfaghari, Seyed Hasan (2000). *Forty Short Iranian Stories from Forty Contemporary Authors*, 1st Ed. Tehran: Nima ([In Persian](#)).